

بازخوانی دیدگاه های فقهی ازدواج دوشیزگان در پرتو اصل عدالت

Title:

Revisiting the Jurisprudential Perspectives on the Marriage of Virgin Girls in the Light of the Principle of Justice

Author(s):

۱. Reza Dehqhan-Nezhad (Corresponding Author)

**Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law,
Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran.**

۲. Hamid Masjed-Sarai

**Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Legal Fundamentals,
Semnan University, Semnan, Iran**

بازخوانی دیدگاه های فقهی ازدواج دوشیزگان در پرتو اصل عدالت

۱. رضا دهقان نژاد (نویسنده مسئول) استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان؛ تبریز. ایران. Email:

Ac.dehghannezhad@azaruniv.ac.ir

۲. حمید مسجد سرائی استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سمنان؛ Email: h_masjedsaraie@semnan.ac.ir

چکیده

اختلاف نظرهای فقهی درباره ازدواج دختران بالغ و رشید، به شکل گیری چارچوب های حقوقی محدودکننده ای انجامیده که با ماهیت اجتماعی احکام خانواده و سیاست های کلان تسهیل ازدواج ناسازگار است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد فقه اجتماعی و با درک این واقعیت مستحده که «دختر باکره رشید» در عصر حاضر، به واسطه تحولات ساختاری، از حیث موضوع شناسی فقهی با همتای خود در عصر نزول تفاوت ماهوی یافته، به بازخوانی ادله فقهی در پرتو اصل عدالت پرداخته است. این اصل به عنوان «قاعده القواعد» و «اصل پیش فقهی» با چهار ویژگی معیار سنجش احکام، حاکمیت بر ادله، ابتدا بر عرف عقلایی و قابلیت اجرا در حوزه حقوق خانواده، مبنای ارزیابی سه دیدگاه عمده فقهی (ولایت مطلق، تشریک و استقلال) قرار گرفته است. یافته ها نشان می دهد نظریه استقلال دختران رشید - که دیدگاه مشهور فقهی و پشتوانه های محکمی همچون صحیحہ فضلاء دارد - افزون بر انسجام استدلالی، با اصل عدالت اسلامی که نافی هرگونه تبعیض و ظلم و مبتنی بر کرامت انسانی و حق طبیعی افراد عاقل و رشید در انتخاب همسر است، کاملاً سازگار بوده و با نیازهای جامعه معاصر و سیاست های کلی تسهیل ازدواج جوانان هماهنگی کامل دارد. در مقابل، دیدگاه های محدودکننده (ولایت مطلق و تشریک) و قوانین مبتنی بر آنها مانند ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی، ضمن ضعف مستندات فقهی و چالش های روش شناختی در تعامل با روایات معارض، پیامدهای ناعادلانه فردی، اجتماعی و حقوقی در پی داشته و با اصول مسلم نظام حقوقی اسلام تعارض دارند. بنابراین خوانش نوین از ادله فقهی با رویکرد عدالت محور و مبتنی بر فقه اجتماعی، گامی مؤثر در اصلاح نظام حقوقی خانواده و تحقق حقوق انسانی دختران رشید در عصر حاضر است.

کلید واژه: ولایت بر باکره رشیده، تسهیل ازدواج، حقوق زنان، کرامت انسانی، محدودیت در ازدواج، اصل عدالت، تحولات اجتماعی

مقدمه و بیان مساله

در نظام حقوقی اسلام، ازدواج به عنوان حقی طبیعی برای افراد بالغ و رشید به رسمیت شناخته شده و آموزه های اسلامی با ارائه مشوق های متعدد، به تسهیل این نهاد اجتماعی پرداخته اند. اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران از جمله اصل دهم قانون اساسی، سیاست های کلی خانواده (۱۳۹۵)، سیاست های کلی جمعیت (۱۳۹۳)، نقشه مهندسی فرهنگی کشور (۱۳۹۲) و قانون تسهیل ازدواج جوانان (۱۳۸۴) بر این مهم تأکید دارند. با این وجود، مسئله ازدواج دختر باکره بالغ و رشید از مباحث چالش برانگیز فقهی است که آرای متناقضی را در پی داشته است. اگرچه فقها در سه مورد اتفاق نظر دارند - ولایت بر صغیره، لزوم اذن ولی برای غیررشید، و استقلال ثبیه در ازدواج مجدد (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۲۳؛ ج ۱۳، ص ۴۱۶) - اما

در مورد دختر باکره رشید اختلاف عمیق وجود دارد؛ به گونه‌ای که بسیاری از فقهای معاصر صدور فتوا در این زمینه را دشوار دانسته و به احتیاط توصیه کرده‌اند، حال آنکه در امور اجتماعی، احتیاط فقهی مطلوبیت چندانی ندارد (ارسطا، ۱۴۰۰، ص ۵۰).

در جهان معاصر، فقه فردی به تنهایی قادر به پاسخگویی به نیازهای پیچیده جامعه نیست و توجه به فقه اجتماعی و اصولی چون عدالت در استنباط احکام ضروری می‌نماید (ر.ک: همان، ص ۶۰-۶۱). اصل عدالت به عنوان اصل حاکم بر ادله احکام (ر.ک: علی اکبریان، ۱۳۹۶، ص ۷۶-۷۷) جایگاه ویژه‌ای در تفسیر نصوص شرعی دارد. بنابراین با توجه به تعدد آرای فقهی و تنوع روایات در این موضوع، همچنین تحولات اجتماعی معاصر و اهمیت حقوق زنان و کرامت انسانی، معیار نهایی برای ترجیح یک دیدگاه، سازگاری آن با «اصل عدالت» خواهد بود. چرا که احکام خانواده ماهیتاً اجتماعی و تابع منطق عدالت هستند (ر.ک: شبیری زنجان، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۴۱).

پژوهش حاضر با رویکرد فقه اجتماعی و تکیه بر اصل عدالت، معتقد است «دختر باکره رشید» در عصر حاضر، از حیث موضوع شناسی فقهی با همتای خود در عصر نزول تفاوت ماهوی یافته و موضوعی مستحدثه است. در فقه سنتی، ملاک رشد به «بلوغ جنسی» و «قدرت بر حفظ اموال» محدود بود و ولایت پدر برای حمایت از دختر تلقی می‌شد و فلسفه ولایت پدر، حمایت از دختر به دلیل ضعف، کم‌تجربگی و عدم آشنایی با عرف و مردان جامعه بود (صفایی و امامی، ۱۳۹۲، ص ۸۵). اما امروزه سه تحول اساسی رخ داده: گذار از رشد معیشتی به رشد ساختاری چندبعدی (اجتماعی، عاطفی، سواد رسانه‌ای، آگاهی حقوقی)؛ پایان انحصار اطلاعاتی ولی در اثر رسانه‌ها و حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی؛ و تغییر هویت حقوقی زن از تابعیت به استقلال. مصادیق عینی این تحول، افزایش سن ازدواج، تغییر ساختار خانواده و استقلال مالی دختران است که قاعده تسلیط را به طریق اولی بر نفس جاری می‌سازد. بنابراین، اگرچه صورت مسئله قدیمی است، اما «آدم‌های مسئله» جدیدند و ولایت بر باکره، تعارضی مستحدثه میان هویت مدرن مکلف و برداشت‌های سنتی از نص است. مقاله درصدد پاسخ به این پرسش است که چگونه با تمسک به اصل عدالت، خوانشی همسو با شرایط معاصر از ادله شرعی ارائه داد که هم به مستندات فقهی وفادار باشد و هم از پیامدهای ناعادلانه قوانین فعلی جلوگیری کند.

پژوهش‌های پیشین را می‌توان در دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد:

دسته نخست، مطالعات فقهی-حقوقی ولایت در ازدواج است که اگرچه متعدّدند، اما هیچ‌یک به صورت نظام‌مند موضوع را از منظر اصل عدالت بررسی نکرده‌اند. از جمله: حاجی‌علی و قدرتی (۱۳۸۷) در «مبانی فقهی و بحث حقوقی اذن ولی در نکاح دختر بالغ رشید» به عدم لزوم اذن ولی در فقه جعفری رأی داده و بر توجه به مصالح اجتماعی تأکید کرده‌اند. ایزدی‌فرد و همکاران (۱۳۹۰) در «ولایت در نکاح باکره رشید» با بررسی پنج دیدگاه، نظریه «تشریک ولایتی» را برگزیده‌اند. صدری و

ذاکری (۱۳۹۳) در «نگرشی نو بر اذن ولی قهری در نکاح باکره رشید» بر عدم ولایت ولی تأکید کرده و ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی را مطابق این دیدگاه تفسیر نموده‌اند. جوادی آملی و تقوی (۱۳۹۶) در «اذن پدر در ازدواج دختر باکره» به استقلال دختر رأی داده، اما احتیاط در استیذان از پدر و جد را تقویت کرده‌اند. پیرهادی و خلیلی در «بررسی فقهی سقوط اذن ولی در نزدیکی غیر متعارف» در مجله پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه، معتقد به عدم سقوط اذن ولی در مورد نزدیکی غیر متعارف شده است که کاملاً متفاوت با نگاه مقاله حاضر است. بنابراین پژوهش حاضر با محوریت اصل عدالت و تکیه بر فقه اجتماعی، خوانشی نوین ارائه می‌دهد که هم به مستندات فقهی وفادار است و هم پاسخگوی نیازهای عادلانه جامعه معاصر می‌باشد.

دسته دوم، مطالعات عدالت‌محور در حوزه زنان است که با رویکردهای مختلف انجام شده‌اند: مطالعات تطبیقی مانند نوروزی و رجایی (۱۳۹۵) درباره «بررسی تطبیقی جایگاه عدالت در حقوق زنان در ایران و افغانستان»؛ مطالعات حوزه اشتغال مانند موسوی مجاب و بشری (۱۳۹۶) با موضوع «عدالت جنسیتی و اشتغال زنان» و شریفی و همکاران (۱۳۹۶) درباره «عدالت سنجی شغل خانه‌داری»؛ پژوهش‌های کیفری نظیر اکرمی و محمدیان (۱۴۰۰) درباره «جایگزین مجازات حبس برای زنان» و آذری و بابازاده (۱۳۹۸) درباره «حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت جنسی خانگی»؛ مطالعات آموزشی مانند جهان‌جونیا و پورمنوچهری (۱۳۹۸) با موضوع «عدالت آموزشی زنان»؛ تحقیقات نظری مانند هدایت‌نیا (۱۳۹۳) درباره «مبانی نظریه عدالت استحقاقی در حقوق زنان» که پشتوانه نظری تحقیق حاضر نیز محسوب می‌شود؛ و مطالعات تلفیقی مانند جزایری و عشایری منفرد (۱۳۹۰) درباره «قلمرو مصلحت و عدالت در تراحم احکام و حقوق زنان».

نوآوری پژوهش حاضر در این است که با وجود تنوع مطالعات پیشین، هیچ‌یک موضوع ازدواج دوشیزگان را با محوریت نظام‌مند «اصل عدالت به عنوان معیار سنجش احکام» مورد بررسی قرار نداده‌اند. این تحقیق با پر کردن این خلأ پژوهشی و تلفیق «فقه اجتماعی» و «مطالعات عدالت‌محور»، ضمن بازسازی نظریه عدالت در حوزه خانواده، الگویی عملی برای اصلاح قوانین ارائه می‌کند که گامی نو در مطالعات حقوق خانواده و فقه کاربردی محسوب شده و می‌تواند الگویی برای بازخوانی سایر مباحث فقهی-حقوقی باشد.

۱. مفهوم‌شناسی عدالت

در منابع لغوی، عدالت با معانی متعددی تعریف شده است که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به «مقابل ظلم و جور» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۴۳۱؛ فراهیدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۹؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۳)، «مساوات و برابری» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۵۱؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۲۰)، «استقامت و توازن» (ابن منظور، همان؛ فیروزآبادی، همان) و «اعتدال و قرار دادن هر چیز در جای خود» (طریحی، همان؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۵۳) اشاره کرد. این تعابیر با کلام امام علی (ع) که می‌فرماید: «عدل امور را در جای خود می‌نهد» (نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۴۳۷)، همخوانی دارد. مقصود از مساوات،

تشابه محض نیست، بلکه رعایت تناسب، اعتدال و استحقاق‌ها و نفی ظلم است؛ چنان‌که فیض کاشانی در تفسیر آیه «و وضع المیزان» (رحمن، ۷) می‌نویسد: «عدالت بدین معناست که خداوند به هر صاحب‌استعدادی آنچه استحقاق داشته عطا نمود و حق هر صاحب‌حقی را ادا کرد» (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۰۷). با وجود تنوع ظاهری در تعاریف، به نظر می‌رسد همگی به مفهوم بنیادین «نفی ظلم و جور» باز می‌گردند؛ چنان‌که حتی منکران حسن و قبح عقلی نیز به این تقابل مفهومی اذعان دارند، هر چند تشخیص مصادیق آن را منوط به راهنمایی شارع می‌دانند (ضیایی فر، ۱۳۹۲، ص ۲۷۵).

در حوزه فقهی، عدالت عمدتاً به عنوان صفتی فردی در خصوص اشخاصی چون مجتهد، قاضی، امام جماعت و شهود مورد توجه قرار گرفته و مشهور فقها آن را به «ملکه نفسانیه موجب تقوا» تعریف نموده‌اند (سیوری حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۳۸۴؛ شهید ثانی، بی‌تا، ص ۲۸۹). در این زمینه دو دیدگاه عمده وجود دارد: مشهور که عدالت را دارای حقیقت شرعی می‌دانند (عاملی حسینی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۵۸؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۲۱۷) و گروهی که معتقدند عدالت فاقد معنای خاص شرعی بوده و همان تعریف لغوی یعنی «استقامت و پرهیز از جور» را دارد (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۳۱۲؛ خویی، ۱۴۱۸ق (ب)، ص ۲۵۴). بنابراین تعریف مضبوطی از «اصل عدالت» به عنوان مفهومی مستقل از عدالت فردی در فقه ارائه نشده است.

با توجه به این خلأ، در این تحقیق عدالت به معنای «برابری استحقاقی» - که با معنای لغوی «نفی ظلم و جور و رعایت استحقاق‌ها» هماهنگ است - با چهار ویژگی اساسی تعریف می‌شود: ۱. مبنای سنجش احکام فقهی (اصغری، ۱۳۸۸، ص ۴)؛ ۲. حاکم بر ادله احکام (صرامی، ۱۳۹۹، صص ۴۱-۴۴)؛ ۳. مبتنی بر تشخیص عرف عقلایی (محقق داماد، ۱۳۹۷، صص ۲۰۴-۲۰۶)؛ ۴. قابل اجرا در حوزه‌های مختلف حقوقی از جمله معاملات، حقوق اجتماعی و حقوق خانواده (ر.ک: شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۴۱۱؛ صانعی، ۱۳۹۶، صص ۲۷۳-۲۷۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ص ۵۹). بر این اساس، کلیه احکام و قوانین مرتبط با حقوق خانواده باید بر مبنای برابری مستحقانه تنظیم گردد و هر حکمی که به تشخیص عرف عقلایی ناعادلانه یا تبعیض‌آمیز باشد، نیازمند بازنگری و تعدیل است.

۲. جایگاه اصل عدالت در قوانین اسلامی و متون فقهی

در منظومه معرفتی اسلام، عدالت نه صرفاً یک فضیلت اخلاقی، بلکه بنیان نظام تشریع و قانونگذاری الهی است. قرآن کریم هدف از بعثت پیامبران را استقرار قسط و عدالت معرفی کرده (حدید، ۲۵) و بر رعایت آن در تمامی عرصه‌های زندگی از جمله نهاد خانواده تأکید نموده است (نساء، ۳ و ۱۲۹؛ نحل، ۹۰). رویکرد فقهای امامیه به این اصل کلیدی در طول تاریخ فقه اسلامی یکسان نبوده و می‌توان آنان را به دو گروه اصلی تقسیم نمود: گروهی که با نگاهی فردگرایانه، عمدتاً عدالت را صفتی فردی تلقی کرده‌اند که در بالا اشاره گردید؛ در مقابل، گروهی که با نگاهی اجتماعی به فقه، مقاصد شریعت از جمله اصل عدالت را محور استنباط حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی قرار داده‌اند (ر.ک: ارسطا، ۱۴۰۰، ص ۶۰-۶۱). از این روی، برخی

اصل عدالت را «از مقیاس‌های اسلام» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۲۰۲)، «اصل پیش‌فقهی یا فراققهی» (محقق داماد، ۱۳۹۷، صص ۱۸۸ و ۲۰۳)، «قاعده القواعد» (جوادی آملی، ۱۴۰۰، eshia.ir)، «معیار و میزان» (خمینی، بی تا، ص ۱۷۷) و «حاکم بر ادله احکام» (ر.ک: صرامی، ۱۳۹۹، صص ۴۱-۴۴) معرفی نموده‌اند. از این روی شهید مطهری از اندیشمندان بزرگ اسلامی ضمن اینکه اصل عدالت را در سلسله علل احکام دانسته نه در سلسله معلولات (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۲۰۲) غفلت فقه فردی از اصل مزبور را به شدت نقد کرده و تاثیر آن را بر رکود تفکر اجتماعی متذکر شده است. بر این اساس ایشان معتقد است نیاز به بازخوانی فقه بر مبنای عدالت داریم (مطهری، بی تا، صص ۱۰-۱۱).

بررسی آثار فقهی نشان می‌دهد اگرچه اصل عدالت به صورت مستقل در کتب فقهی مورد بحث قرار نگرفته، اما در چهار حوزه متمایز نقش آفرینی کرده است:

نخست، استنباط احکام بر اساس اصل عدالت. در مسئله ولایت بر باکره رشید، صاحب جواهر با صراحت این حکم را مصداق بارز ظلم دانسته و عدالت را محور استنباط قرار داده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۱۷۹). همچنین در تعیین ارش در معاملات، همین فقیه بزرگوار عدالت را معیار نهایی حل اختلاف کارشناسان می‌داند (همان، ج ۲۳، ص ۲۹۴). امام خمینی نیز با استناد به آیه «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره، ۲۷۹)، رباخواری را مصداق بارز ظلم معرفی کرده است (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۵۴۲؛ همچنین ر.ک: همان، ج ۲، ص ۵۵۳؛ ج ۵، ص ۵۲۸).

دوم، نقد و ارزیابی روایات. برخی فقهای معاصر با استناد به ناسازگاری با عدالت قرآنی، روایات شرط تفاضل دیه در قصاص مرد و زن را مورد نقد جدی قرار داده‌اند (صانعی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، صص ۱۵۷-۱۶۳). امام خمینی احتمال جعلی بودن روایات حيله‌های ربا را به دلیل ظلم بودن و مغایرت با اصل عدالت مطرح کرده است (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۵۵۳؛ همان، ج ۵، ص ۵۳۰). ابن عاشور با تحلیل جامعه‌شناختی نشان داده که روایات تنبیه زن ناظر به شرایط خاص فرهنگی بوده و در جوامعی که این عمل ناپسند شمرده می‌شود، ظلم محسوب شده و قابل اجرا نیست (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۴، صص ۱۱۶ و ۱۱۹).

سوم، توسعه و تضییق دایره احکام. آیت‌الله سیستانی با استناد به اصل عدالت، خودداری از تأمین نیازهای متعارف خانواده را مصداق بارز «اضرار و ظلم» دانسته است (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۲۱). آقا ضیاء عراقی نیز ضرر و ضرار را از اظهر مصادیق ظلم و تعدی می‌داند که به نص قرآن کریم حرام است (عراقی، ۱۴۱۸، ص ۳۹). برخی فقهای معاصر مفهوم احتکار را با استناد به اصل عدالت، به همه کالاهای ضروری تعمیم داده‌اند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، صص ۶۲۰-۶۳۷). صاحب‌نظرانی چون شهید مطهری با استناد به اصل عدالت، اختیار مطلق مرد در طلاق را مورد نقد قرار داده‌اند (مطهری، ۱۳۸۵، صص ۲۷۲-۲۷۳؛ همچنین ر.ک: صانعی، ۱۳۹۶، صص ۲۶۵-۲۶۷).

چهارم، عدالت به عنوان «مخصص لبی» در تحدید دایره شمول ولایت. افزون بر نقش آفرینی در سه حوزه پیش گفته، اصل عدالت در مقام تعارض با ادله دیگر، به عنوان «مخصص لبی» عمل می‌نماید. بدین معنا که حتی در صورت وجود ادله ظاهری بر اطلاق یک حکم (مانند اختیارات ولی قهری)، ارتکاز عقلایی و مذاق شارع از عدالت که در آیات متعدد تبلور یافته، به صورت لبی آن اطلاق را مقید می‌سازد. بر این اساس، اگر در برخی روایات، ادله ولایت ولی قهری بر دختر باکره در

بادی امر «مطلق» بنمایند، اما این اطلاق تحت شعاع اصل عدالت مقید می‌گردد. در مواردی که اعمال ولایت به نتایجی ناعادلانه همچون سلب حق سرنوشت، تحمیل نکاح اجباری یا هتک کرامت دختر بینجامد، با روح عدالت که محور شریعت است در تعارض خواهد بود. از این رو، اصل عدالت به عنوان قاعده‌ای فراقه‌ای و حاکم، مانع انعقاد اطلاق ادله ولایت در چنین مصادیقی شده و به مثابه قید لبی، دایره شمول اختیارات ولی را در مصادیق ظالمانه محدود می‌سازد (ر.ک: عندلیب همدانی، ۱۴۰۳).

بنابراین با وجود دیدگاه برخی پژوهشگران مبنی بر اینکه مباحث احکام شرعی عموماً خارج از دایره عدالت مصطلح قرار می‌گیرند، مگر در موارد خاصی که از منطق اجتماعی تبعیت می‌کنند (علاسوند، ۱۴۰۳، ص ۱۸۳)، می‌توان اصل عدالت را به عنوان معیار ارزیابی دیدگاه‌های فقهی در حوزه خانواده - که ذاتاً از منطق اجتماعی پیروی می‌کند - مورد استناد قرار داد. این ادعا با نظر آیت‌الله شبیری زنجانی تقویت می‌گردد که به صراحت بیان می‌دارد: «حقوقی که شارع مقدس برای زوجین مقرر داشته، جنبه تبعیدی محض نداشته و منوط آن از فهم بشر خارج نیست، بلکه این حقوق به منظور حفظ کیان خانواده و بر پایه عدالت وضع شده است، بنابراین قطعاً شارع مقدس قوانینی را وضع نموده که مانع از ایجاد ضرر و حرج توسط زوج گردد (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۴۱). این استدلال‌ها نشان می‌دهد که احکام خانواده ماهیتاً اجتماعی و تابع منطق عدالت هستند و قوانین شرعی در این حوزه بر مبنای مصالح عقلایی و قابل درک بشر استوار بوده و پیشگیری از ظلم و تبعیض ناروا از اهداف اصلی تشریع این احکام می‌باشد.

برای رفع هرگونه ابهام در نسبت‌سنجی عدالت با استحسان، باید میان «تشخیص مصداق عرفی» و «تشریع حکم بر اساس استحسان» تفکیک قائل شد. مقاله با تبیین چهار ویژگی اساسی برای اصل عدالت و با استناد به دیدگاه صاحب‌نظرانی که آن را «اصل پیش‌فقهی» و «مخصص لبی» معرفی کرده‌اند، نشان می‌دهد که عدالت در فقه امامیه ریشه در حسن و قبح عقلی و نصوص قطعی قرآنی دارد، نه در استحسانی که مبتنی بر تشخیص بدون دلیل معتبر است. از این منظر، این پرسش که «آیا دختر امروزی فعال در جامعه، مصداق همان باکره محجور دوران نزول است یا نه؟» یک تشخیص موضوعی عرفی است، نه تشریع حکم جدید بر اساس استحسان؛ چنان که برخی فقهاء با تأکید بر اینکه «اساس فقه بر تشخیص مصادیق است» و «فقیه هرچه عرفی‌تر باشد فقه‌اش بالاتر است» (ر.ک: علی اکبریان، ۱۳۹۶، صص ۲۸۸-۲۹۴)، مرز میان این دو را به روشنی ترسیم کرده‌اند. شواهد متعدد از کاربرست عملی این اصل توسط فقهای بزرگ نیز گویای آن است که عدالت در مقام تحدید اطلاقات و جرح و تعدیل روایات، نقشی عینی و ضابطه‌مند داشته است. بنابراین، رویکرد مقاله نه تنها استحسان نیست، بلکه نمونه‌ای از اجتهاد پویا در چارچوب ادله شرعی برای پاسخگویی به نیازهای معاصر محسوب می‌شود.

۳. تاثیر اصل عدالت بر ازدواج دختر بالغ

در این بخش، ازدواج دختر بالغ را با رویکرد اصل عدالت از منظر فقهی و حقوقی مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

۱-۳. ازدواج دختر بالغ غیر باکره

در منظومه فقهی، ازدواج دختر بالغ غیر باکره در دو حالت قابل تصور است که احکام متفاوتی دارند: در صورت رشد، میان فقهای امامیه اتفاق نظر بر استقلال کامل دختر در تصمیم‌گیری برای ازدواج وجود دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۲۰؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۲۳؛ اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ص ۷۰۷؛ سبحانی تبریزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۶)؛ اما در صورت محجوریت (غیر رشید، سفیه یا مجنون متصل به صغر)، همگی بر بقای ولایت قهری ولی تأکید دارند (شهید ثانی، همان؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۸۲)، هر چند برخی از فقهای اهل سنت در «ثیب صغیره» ولایت را نفی کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۵۳؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۲۵۴). تحلیل عدالت‌محور نشان می‌دهد هر دو حالت، با فرض توجه ولی به ملاحظات عرفی، رعایت مصالح واقعی دختر و پرهیز از سوءاستفاده از جایگاه ولایی، با اصل عدالت سازگار تلقی می‌شوند.

۲-۳. ازدواج دختر بالغ باکره رشید

بررسی تاریخی نشان می‌دهد مسئله ازدواج دختر باکره بالغ رشید از مباحث چالش برانگیز فقهی و محل مناقشه جدی فقهاست؛ به‌طوری‌که شهید ثانی از فقهاء کم نظیر امامیه که بر فقه فریقین تسلط کامل داشته^۱ صدور فتوا در این مسئله را مشکل ارزیابی کرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۲۰) و برخی فقها نیز این موضوع را از دشوارترین مسائل فقهی دانسته‌اند (ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳، ص ۲۱۲) در ادامه بحث، دیدگاه ولایت مطلق بر باکره رشید و ادله آن را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۲-۳. ولایت مطلق ولی

گروهی از فقهای امامیه از جمله شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰ق، صص ۴۶۴-۴۶۵) و شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۶۰؛ نیز ر.ک: همان، ۱۴۱۳ق، ج ۳، صص ۳۹۵-۳۹۶) قائل به ولایت مطلق ولی در ازدواج دختر باکره رشید هستند که بر اساس آن، ولی می‌تواند بدون اخذ رضایت دختر، او را تزویج کند و عقد صحیح خواهد بود، حتی اگر دختر ناراضی باشد. برخی دیگر چون محقق کرکی (۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۲۶)، فیض کاشانی (۱۴۰۶ق، ج ۲۱، ص ۴۱۰) و صاحب نهایه المرام (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، صص ۷۶-۷۷) و نیز آیت‌الله شبیری زنجانی (۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۹۲، مسئله ۲۳۸۵) به این دیدگاه تمایل داشته‌اند. این نظریه با وجود طرفداران محدود در دوره معاصر، از چالش جدی فقدان انسجام درونی رنج می‌برد؛ زیرا شیخ طوسی در

۱. برای همین است که از مرحوم آیت الله بروجردی نقل شده که: «فقه پنج تن از فقهاء به جهت تسلط بر مبانی و اقوال عامه و شیعه از سایرین ممتاز است: محقق حلی، علامه حلی، فخرالمحققین، شهید اول و شهید ثانی». (شهید اول، ۱۴۱۴ق، المقدمة، رضا مختاری، ص ۹۷).

النهایه قائل به ولایت مطلق، در الخلاف قائل به سقوط ولایت با غیبت کوتاه (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، صص ۲۷۸-۲۷۹) و در تبیان به استقلال دختر فتوا داده است (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۳). ابن ادریس این ناسازگاری را نقد کرده و ولایتی که با غیبت کوتاه ساقط شود را فاقد اعتبار دانسته (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۶۳) و شیخ انصاری نیز این نظر را از زمان رجوع شیخ طوسی در تبیان تا دوره صاحب مدارک، مهجور دانسته است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۲۴).

نقد و بررسی ادله این دیدگاه

طرفداران این نظریه عمدتاً بر دو پایه استدلالی استوارند: استصحاب ولایت دوران صغر و مجموعه‌ای از روایات. اما هر دو پایه، از منظر فقهی و به ویژه با معیار اصل عدالت، قابل نقد جدی است.

استدلال به استصحاب ولایت، با این توجیه که ولایت ولی بر صغیر یقینی است و پس از بلوغ و رشد، در بقای آن تردید وجود دارد (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶، ص ۱۱۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۷۹)، با دو اشکال اساسی مواجه است: اولاً، تغییر موضوع در نگاه عرفی، اجرای استصحاب را بی نتیجه می‌سازد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۱۷۵)؛ ثانیاً، این استصحاب با اصل «عدم ولایت کسی بر دیگری» که از عمومات و اطلاقات ادله به دست می‌آید، تعارض دارد و در برابر آن اعتباری نخواهد داشت (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۱۳).

دسته‌ای از روایات نیز به عنوان مستند این دیدگاه مورد تمسک قرار گرفته‌اند؛ از جمله: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا تَزَوِّجُ ذَوَاتُ الْأَبَاءِ مِنَ الْأَبْكَارِ إِلَّا بِإِذْنِ آبَائِهِنَّ»؛ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۹۳) و نیز «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْجَارِيَةِ يُزَوِّجُهَا أَبُوهَا بِغَيْرِ رِضَاءٍ مِنْهَا قَالَ لَيْسَ لَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ إِذَا أَنْكَحَهَا جَازَ نِكَاحُهُ وَإِنْ كَانَتْ كَارِهَةً» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۲۸۶).

با این حال، نقدهای جدی بر این روایات وارد است:

نخست، افزون بر اشکالات سندی اکثر آنها، به قرینه روایات مشهوره، این دسته از روایات ناظر به دختران باکره غیررشید هستند، هرچند از نظر سنی بالغ باشند (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۹۹).

دوم، این روایات با اصل عدالت و انصاف سازگاری ندارند، زیرا از سویی، بر اساس قاعده انصاف که از مصادیق عدالت است (علی اکبریان، ۱۳۹۶، ص ۳۸)، احتمال اختصاص این روایات به دختران غیررشید وجود دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۷۰) و از سوی دیگر، حمل آنها بر کراهت استقلال (نه حرمت) - چنان که محقق کرکی نیز بدان اشاره کرده است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۲۶) - با روح عدالت سازگارتر می‌نماید. چون همان گونه که غالباً دختر رشید در امور مالی به مصلحت‌اندیشی می‌پردازد، در امر ازدواج نیز توانایی تصمیم‌گیری عاقلانه دارد (همان، ص ۱۲۶).

سوم، این دیدگاه افزون بر اینکه با تحولات اجتماعی معاصر - از جمله افزایش آگاهی‌های دختران جوان و تحول در نظام تربیتی - کارآیی خود را از دست داده است، پیامدهای نا عادلانه‌ای نیز به دنبال دارد. در سطح فردی، می‌توان به سلب حق

طبیعی انتخاب همسر، نادیده گرفتن کرامت انسانی و شخصیت حقوقی دختر جوان، و امکان تحمیل انتخاب ناخواسته با فشارهای روانی و عاطفی شدید اشاره کرد. در سطح خانوادگی، ایجاد تنش‌ها و اختلافات خانوادگی، کاهش رضایت زناشویی و افزایش احتمال طلاق عاطفی از جمله پیامدهای آن است. در بعد اجتماعی نیز این دیدگاه به ترویج فرهنگ تبعیض جنسیتی، افزایش ازدواج‌های اجباری و بالاخره رشد آسیب‌های اجتماعی دامن می‌زند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۱۷۹). بر اساس اصل عدالت که نافی هرگونه ظلم و تبعیض است، این پیامدهای عدالت‌ستیزانه، خود گویای ناسازگاری بنیادین این دیدگاه با روح شریعت و مقتضیات جامعه معاصر می‌باشد.

۲-۲-۳. ولایت تشریکی: محدودسازی حق انتخاب دختر باکره رشید

دومین دیدگاه مهم در این زمینه، نظریه معروف به «ولایت تشریکی» است که دو ویژگی اصلی دارد: نخست، نفی استقلال تصمیم‌گیری در ازدواج هم برای دختر و هم برای ولی، و دوم، عدم نفوذ عقد بدون رضایت هر دو طرف. بر این اساس، استقلال حقوقی دختران باکره رشید - به ویژه در جامعه فعلی - به چالش کشیده شده و برای آنان در حق انتخاب همسر دلخواه، محدودیت ایجاد شده است. از فقهای متقدم، شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۱۰) و ابوصالح حلبی (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۹۲) به این نظریه معتقد شده‌اند. بسیاری از فقهای معاصر نیز به دلیل وجود روایات مختلف و متعارض و دشواری استنباط قاطع، از باب احتیاط این قول را اختیار کرده‌اند (برای نمونه ر.ک: خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۶۱؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۴؛ صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۱۸۹؛ تبریزی، ۱۳۷۸، صص ۳۴۶ - ۳۴۷؛ سبحانی تبریزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۴). قانون مدنی ایران نیز متأثر از این دیدگاه، در ماده ۱۰۴۳ قائل به لزوم اذن ولی در ازدواج باکره رشید شده است.

نقد و بررسی ادله

طرفداران این دیدگاه برای اثبات ادعای خود به سه دلیل تمسک جسته‌اند که هر یک قابل نقد است:

دلیل اول: اصل احتیاط

برخی از طرفداران دیدگاه تشریکی معتقدند که در مسئله ازدواج و تکثیر نسل، به دلیل اهمیت موضوع، اصل احتیاط ایجاب می‌کند رضایت هر دو طرف (دختر و ولی) ضروری باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۷۰؛ همچنین ر.ک: میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۲۷؛ صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۱۸۹). بسیاری از مراجع تقلید فعلی، اذن ولی را نه به عنوان فتوا، بلکه به عنوان «احتیاط واجب» لازم می‌دانند؛ همانطوری که در بالا اشاره گردید.

نقد و بررسی: به نظر می‌رسد نمی‌توان بر اساس اصل احتیاط، محدودیت حقوقی برای ازدواج دختر بالغ و رشید ایجاد کرد. زیرا اولاً، از منظر فقه اجتماعی، احتیاط در چنین مواردی مطلوبیتی ندارد (ارسطا، ۱۴۰۰ش، ص ۵۰)؛ ثانیاً، در مقابل این اصل عملی، قاعده «عدم ولایت احد بر احد» قرار دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۵) که از عمومات و اطلاقات ادله شرعی استنباط شده و از آزادی و استقلال فردی دفاع می‌کند.

دلیل دوم: روایات

موثقه صفوان به عنوان مستند اصلی طرفداران محدودیت حقوقی دختران رشید مطرح است. (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، صص ۱۳۸-۱۳۹) در این روایت، امام کاظم (ع) در پاسخ به دو استفتاء درباره ازدواج دختران، با عبارت «أَفْعَلُ وَ يَكُونُ ذَلِكَ بِرِضَاهَا...» ضمن تأیید نقش ولی، رضایت دختر را شرط می‌دانند. اما سایر روایات مورد استناد این دیدگاه ضعیف یا توهمی ارزیابی شده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳، ص ۲۲۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۷۱).

نقد و بررسی روایت صفوان

اگرچه برخی این روایت را «اصدق شاهد» و «احسن دلیل» بر لزوم اذن ولی دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۷۱)، اما نقدهای جدی بر آن وارد است. افزون بر مخدوش بودن سند از نظر برخی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۳۸؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۱۶)، از جهت دلالت نیز اشکال دارد. نخست آنکه امر به پدر (افعل) در انجام عقد نکاح، منافاتی با استقلال دختر بالغ عاقله در نکاح خود ندارد؛ زیرا در مورد زنان بیوه که ولایت از آنان سلب شده نیز می‌توان چنین تعبیری را به کار برد. حتی افراد ثالث نیز می‌توانند با اخذ وکالت، مباشرت در انعقاد عقد نمایند. دوم آنکه در حدیث، حظ و نصیبی برای پدر مطرح نشده، بلکه این برداشت از مفهوم، ضعیف است و در برابر منطوق صریح روایت که بر حق دختر تأکید دارد، تاب مقاومت ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، صص ۱۳۸-۱۳۹؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۲۶؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، صص ۲۲-۲۳).

دلیل سوم. جمع عرفی بین روایات

این دلیل مبتنی بر جمع عرفی بین ادله متعارض است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۳۸؛ خویی، ۱۴۱۸ق (الف)، ج ۳۳، ص ۲۰۹) به گونه‌ای که برخی این روش را یگانه دلیل معتبر این نظریه قلمداد کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۱۸۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳، ص ۲۲۷). مکانیسم جمع عرفی بدین صورت است که یک دسته از روایات که بر استقلال دختر باکره عاقله تأکید دارند و دسته دیگر که بر اختیارات پدر تصریح می‌کنند، چنین جمع شوند که رضایت هر دو طرف در انعقاد عقد نکاح ضرورت دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۳۸).

نقد و بررسی

این دلیل نیز به دلیل نقدهای جدی، نمی‌تواند نظریه محدودیت حقوقی برای ازدواج دختر جوان و رشید را اثبات کند. زیرا اولاً، به دلیل تعارض ماهوی بین دو دسته روایات (استقلال دختر در مقابل اختیارات پدر) و فقدان شاهد معتبر بر جمع تشریکی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۳۹؛ همچنین: نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۱۸۳؛ حکیم طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۴۴۵؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۸۹) و نیز عدم کفایت آن به عنوان دلیل مستقل در برابر ادله محکم (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، صص ۲۲-۲۳)، اشکالات بنیادین در این جمع روایی وجود دارد. از این رو، محقق بحرانی این روش جمع‌بندی را «غلط محض در روز روشن» توصیف کرده است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳، ص ۲۲۶). آیت‌الله مکارم شیرازی نیز پس از بررسی روایات، به دلیل تعارض واقعی، جمع دلالتی بین این روایات را مشکل دانسته است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۵).

ثانیاً، روایات دال بر استقلال باکره عاقله رشید بر اساس مرجعیت مرجحات در تعارض، بر جمع تشریکی ترجیح دارد؛ زیرا با کتاب موافقت (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۵)، با عامه مخالفت (خویی، ۱۴۱۸ق (الف)، ج ۳۳، ص ۲۰۶) و با شهرت فقهی همخوانی دارد (مکارم شیرازی، همان).

بنابراین، به نظر می‌رسد اگر اطلاق روایات مذکور بر اساس رشد فکری دختر باکره مقید شود، راهکاری متعادل و عادلانه ارائه می‌گردد که هم به استقلال دختران رشید در ازدواج احترام می‌گذارد و از ظلم و اجحاف در حق آنان جلوگیری می‌کند، هم نقش مشورتی خانواده و جنبه اخلاقی را حفظ می‌نماید و هم با شرایط اجتماعی سازگاری بیشتری دارد.

بدین بیان که روایات نافی استقلال دختر، شامل غیربالغ و غیررشید می‌شود و روایات اثبات‌کننده استقلال، مختص دختران بالغ رشید است (مرعشی، ۱۳۸۰، ص ۶؛ همچنین ر.ک: شوشتری، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۳۵۳)، ضمن تأکید بر جنبه اخلاقی یعنی توصیه به جلب رضایت والدین (علامه حلی، ۱۳۸۸ق، ص ۵۸۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۱۸۳). روایت زراره از ابی جعفر (ع) نیز شاهد روایی این جمع است که می‌فرماید: «إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَالِكَةً أَمْرَهَا تَبِيعَ وَتَشْتَرِي وَتُعْتَقُ وَتُشْهَدُ وَتُعْطَى مِنْ مَالِهَا مَا شَاءَتْ فَإِنَّ أَمْرَهَا جَائِزٌ تَزَوُّجٌ إِنْ شَاءَتْ بِغَيْرِ إِذْنٍ وَلِيِّهَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَا يَجُوزُ تَزْوِيجُهَا إِلَّا بِأَمْرِ وَلِيِّهَا؛ هرگاه زن مالک امر خود باشد - بفروشد و بخرد و بنده آزاد کند و شهادت دهد و از مال خود هر چه بخواهد بدهد - امر او نافذ است و در صورت تمایل می‌تواند بدون اذن ولی ازدواج کند و اگر چنین نباشد، ازدواجش جز با اذن ولی جایز نیست» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۷۸).

تحلیل نهایی

بررسی جامع ادله سه گانه نظریه محدودیت حقوقی دختران رشید در امر ازدواج، حاکی از ضعف مبنایی این دیدگاه و آثار سوء آن در سطوح مختلف است. این رویکرد با اصول بنیادین عدالت و کرامت انسانی در تعارض آشکار قرار دارد. در سطح فردی، محدودیت مزبور به محرومیت از ازدواج به هنگام، افزایش سن ازدواج، بروز انحرافات اجتماعی، امکان سوء استفاده های خانوادگی و نقض حق تعیین سرنوشت می انجامد. از منظر اجتماعی، با سیاست های کلان نظام جمهوری اسلامی ایران در راستای تسهیل تشکیل خانواده و تحکیم بنیان های اجتماعی ناسازگار است (دهقان نژاد، ۱۴۰۳، صص ۱۱۹-۱۲۰). در عرصه حقوقی نیز پیامدهای نامطلوبی چون ابطال ازدواج های بدون اذن ولی، پیچیدگی های قضایی و خلاف غرض بودن قانونگذاری در حمایت از نهاد خانواده مشاهده می شود (همان، صص ۱۱۹-۱۲۰ و ۱۲۶-۱۳۶). فلسفه اصلی شرط اذن ولی، حمایت از دختران در برابر انتخاب های نادرست بوده، نه ایجاد محدودیت های ناعادلانه (صفایی و امامی، ۱۳۹۲، ص ۸۵؛ هدایت نیا، ۱۳۹۲، صص ۳۴۲-۳۴۳). این حکم در گذشته که دختران ارتباط اجتماعی محدودی داشتند، برای حفظ مصالح آنان طراحی شده بود، اما با تحولات ساختاری جامعه امروز و حضور فعال دختران در عرصه های آموزشی، اجتماعی و شغلی، تداوم این محدودیت فاقد توجیه منطقی و ناعادلانه است. بنابراین ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی با نادیده گرفتن این تحولات بنیادین، نیازمند بازنگری اساسی است و پیشنهاد می شود اعمال این شرط صرفاً به موارد خاصی محدود گردد که دختر به دلایلی چون کمبود سن یا عدم بلوغ اجتماعی، فاقد توانایی تشخیص مصالح خویش باشد.

۳-۲-۳. نظریه استقلال دختر باکره عاقله رشید در ازدواج

نظریه سوم که دیدگاه مشهور فقهای امامیه محسوب می شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۱۷۵)، بر استقلال کامل دختران باکره عاقله رشید در امر ازدواج تأکید دارد و هر گونه ولایت بر آنان را نفی می کند. سید مرتضی بر این دیدگاه ادعای اجماع کرده و آن را از ویژگی های امامیه دانسته است (علم الهدی، ۱۴۱۷ق، صص ۳۲۰-۳۲۱؛ همو، ۱۴۱۵ق، ص ۲۸۸). آیت الله فاضل لنکرانی از فقهای معاصر نیز پس از بررسی اقوال مختلف، آن را هم مشهور و هم مورد اجماع دانسته است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۱). آیت الله مکارم شیرازی در حاشیه عروه الوثقی، قول به استقلال را اقوی دانسته، هر چند احتیاط در تشریک ولی را مناسب می داند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۸۵۰).

تحلیل ادله نظریه استقلال

نظریه استقلال بر سه پایه استوار است: مستندات فقهی و روایی، مبانی عدالت‌محور، و پیامدهای عملی مثبت.

۱. مستندات فقهی و روایی

این نظریه از پشتوانه شهرت و اجماع برخوردار است و با عمومات آیات قرآن کریم همخوانی دارد (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۲۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۶۴). روایات متعدد و مستفیضی از معصومین (ع) در تأیید آن وجود دارد که ضعف سند برخی با قاعده شهرت عظیمه جبران می‌گردد (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص ۸۴). در این میان، صحیحه فضلاء به عنوان محکم‌ترین روایت (سبحانی تبریزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۴)، سند قوی با نقل چهار راوی بزرگ دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۶۶؛ همو، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۳) و مورد استناد بسیاری از فقهای برجسته امامیه قرار گرفته است (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶، ص ۱۰۷؛ همو، ۱۴۱۷ق، ص ۵۶۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۱۷۶؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۷۱؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۵۱؛ خویی، بی‌تا، ص ۵۹). بر اساس روایت شریف از امام باقر (ع) که می‌فرماید: «الْمَرْأَةُ الَّتِي قَدْ مَلَكَتْ نَفْسَهَا غَيْرَ السَّفِيهَةِ وَلَا الْمُؤَلَّى عَلَيْهَا إِنْ تَزَوَّجَهَا بِغَيْرِ وَلِيٍّ جَائِزٌ؟ زَنَى» که مالک نفس خویش است و نه سفیه است و نه مورد ولایت قرار دارد، ازدواج او بدون ولی جایز است (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۵، ص ۳۹۲)؛ ملاک استقلال دختر در ازدواج، «مالکیت نفس» یعنی توانایی تشخیص مصلحت خویش است. این حکم شامل همه زنان رشید اعم از ثیب و باکره می‌شود (سبحانی تبریزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۴). تعبیر «غیر السفیهة و لا المؤلّی علیها» عطف تفسیری بر «قد ملکّت نفسها» است و مفهوم آن این است که هر زنی دارای رشد عقلی، بلوغ شرعی و عدم حجر، مالک امور زندگی خویش از جمله نکاح خواهد بود (علیدوست، ۱۳۸۹، ص ۸).

۲. مبانی عدالت‌محور

نظریه استقلال با مبانی نظری اصل عدالت سازگاری کامل دارد:

۱۰. **اصل عقلایی استقلال فردی:** هر انسان بالغ و رشید طبق عقل و عرف در امور زندگی خود مستقل است و هیچ‌کس بر دیگری ولایت ندارد، چراکه مناط تصرف، بلوغ و رشد است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۲۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۱۷۵). این اصل به استصحاب عدم ازلی و عدم جعل ولایت پس از بلوغ و رشد بازمی‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۶۴) و دارای ویژگی‌های کلیت، ذاتی بودن و دوام است (سجادی امین، ۱۳۹۵، ص ۹۴). بنابراین اعمال ولایت بر افراد رشید و تصرف در شئون و امورات زندگی و تحمیل نظرات خود بر آنان، مصداق ظلم و تعدی به حقوق آنان است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۷).

۰ **مقتضای قاعده عقلایی سلطنت:** قاعده سلطنت از قواعد عقلایی فقه است (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۹) که بر اساس حدیث «الناس مسلطون علی اموالهم»، سلطه مردم بر اموالشان را اثبات می کند. این قاعده به دلالت اولویت، شامل حقوق و نفس افراد نیز می شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۲۲۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۶؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۹۵)، زیرا تسلط بر نفس مقدم بر تسلط بر مال (منتظری، همان) و عالی ترین مرتبه سلطنت است (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۲۰۶). سلطنت انسان بر نفس خود، مطلق و تام است و اعمال نظر دیگری بدون رضایت، ظلم محسوب می شود (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۷). از این روی مقتضای این قاعده، استقلال باکره رشید در ازدواج است؛ زیرا اگر تسلط افراد عاقل و رشید بر اموال پذیرفته شده باشد، به طریق اولی بر نفس و حقوق خویش نیز سلطه دارد. این نظریه از پشتوانه اجماع فقها برخوردار است (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱، ص ۱۶۲).

۰ **اصل وفای به عهد:** بر اساس قاعده وجوب وفای به عهد که از عموماتی چون «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مانده: ۱) استفاده می شود، هر انسان عاقل و بالغ از جمله دختر باکره رشید، مکلف به ایفای تعهدات خویش است و در برابر تعهدات دیگران حتی پدر و جد پدری مسئولیتی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۶۴).

۳. پیامدهای عملی

۰ **پیشگیری از مشکلات حقوقی و کیفری:** با پذیرش نظریه استقلال باکره رشید در ازدواج، می توان از بسیاری از مشکلات حقوقی و کیفری موجود پیشگیری کرد. در نظام فعلی، اختلاف نظر فقها در لزوم اذن پدر، رویه دادگاه ها را در دعاوی ابطال ازدواج ناهماهنگ ساخته است. این ناهماهنگی قضایی، چه در صورت حکم به بطلان و چه صحت عقد، همواره برای دختر و خانواده اش چالش برانگیز است. چنانچه دادگاه عقد را باطل اعلام کند، به استناد ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، روابط پیش از ابطال نامشروع تلقی شده و مشمول مجازات های ناعادلانه می شود، در حالی که بر اساس نظر مشهور و حتی برخی از قائلان به نظریه تشریک، چنین ازدواجی صحیح است و نمی توان آن را مستحق مجازات دانست. تفاوت در مقررات ثبت ازدواج نیز منجر به تبعیض می شود؛ در ازدواج موقت که ثبت آن اجباری نیست، هیچ مجازاتی متوجه زوجین نیست، اما در ازدواج دائم که ثبت آن الزامی است، مرد ممکن است طبق ماده ۲۰ ق.خ. مصوب ۹۱، به حبس تعزیری محکوم شود (ر.ک: دهقان نژاد، ۱۴۰۳، صص ۱۱۹-۱۲۰ و ۱۲۶-۱۳۶).

۰ **آثار اجتماعی و فرهنگی مثبت:** تسهیل ازدواج جوانان مطابق سیاست های کلان نظام، افزایش رضایت زناشویی با انتخاب آگاهانه، تقویت رابطه اخلاقی دختر و خانواده، افزایش زیست عقیفانه (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۱۶۲)، کاهش

تجردگزینی، کاهش انگیزه برای ازدواج‌های پنهانی و پیشگیری از آسیب‌هایی چون ارتباطات نامشروع، ازدواج سفید، کاهش آمار سقط جنین عمدی و کاهش آمار طلاق از جمله آثار مثبت این دیدگاه است.^۲

۴. یافته‌های پژوهش و پیشنهادات

بر پایه یافته‌های این پژوهش که با رویکرد فقه اجتماعی و با محوریت اصل عدالت (به معنای «برابری استحقاقی») و با توجه به مستحدثه بودن موضوع از حیث موضوع‌شناسی فقهی انجام شده است، نتایج و پیشنهادات ذیل ارائه می‌گردد:

۱. ازدواج دختر باکره بالغ رشید، از چالش‌برانگیزترین مسائل فقهی است که اختلاف نظر عمیقی را در پی داشته و رویکرد احتیاط‌گرایانه فقهای معاصر، به دلیل ماهیت اجتماعی موضوع، کارآیی لازم را ندارد. پژوهش حاضر با تکیه بر فقه اجتماعی و با عنایت به تحولات بنیادین عصر حاضر که دختر امروزی را از حیث رشد اجتماعی، آگاهی و هویت حقوقی با هم‌تای خود در عصر نزول متمایز ساخته، عدالت را به عنوان اصل کلیدی و معیار نهایی در تفسیر نصوص فقهی معرفی کرده است. عدالت در این تحقیق به معنای «برابری استحقاقی» با چهار ویژگی: مبنای سنجش احکام فقهی، حاکم بر ادله شرعی، مبتنی بر تشخیص عرف عقلایی و قابل اجرا در حوزه حقوق خانواده، تعریف و عملیاتی شده است.

۲. یافته‌های تحلیلی نشان می‌دهد: دیدگاه ولایت مطلق ولی، علاوه بر ضعف‌های سندی و دلالتی، با اصل عدالت، انصاف و تحولات اجتماعی امروز زنان ناسازگار بوده و زمینه‌ساز ظلم در حق دختران رشید است. بررسی ادله سه‌گانه نظریه ولایت تشریکی و ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی که بر آن استوار است، نشان می‌دهد این دیدگاه افزون بر ضعف استدلال‌های فقهی، با فلسفه حمایتی اولیه خود که در گذشته برای جبران کم‌تجربگی و انحصار اطلاعاتی دختران طراحی شده بود، در جامعه امروز که دختران از رشد ساختاری چندبعدی، حضور فعال در عرصه‌های آموزشی و شغلی و تقارن اطلاعاتی برخوردارند، کارآمدی خود را از دست داده و تداوم آن نه تنها فاقد توجیه عقلی و شرعی معتبر است، بلکه پیامدهای ناعادلانه فردی، اجتماعی و حقوقی به دنبال دارد.

۳. در مقابل، نظریه استقلال دختران باکره رشید در ازدواج به عنوان جامع‌ترین و عادلانه‌ترین دیدگاه، از پشتوانه فقهی قوی (شهرت، اجماع، روایات مستفیض و انطباق با عمومات آیات) برخوردار بوده و مزایایی چون: سازگاری با اصولی مانند سلطنت فرد بر نفس، نفی ظلم، کرامت انسانی و وفای به عهد؛ حمایت از حقوق زنان و همخوانی با

^۲ - برای اطلاعات بیشتر درباره عوامل خطر ساز پایداری ازدواج در فرهنگ ایرانی، ر.ک: کیانی و همکاران (۱۴۰۰). مقاله، شناسایی عوامل خطر ساز پایداری

ازدواج در فرهنگ ایرانی. خانواده و بهداشت. شماره ۲۸، صص ۱۶۲-۱۷۷.

سیاست‌های کلان نظام در تسهیل ازدواج؛ انطباق با مصالح عقلایی و تحولات اجتماعی؛ پیشگیری از مشکلات حقوقی و کیفری ناشی از رویه‌های قضایی ناهماهنگ؛ و آثار مثبت فردی و اجتماعی از جمله افزایش رضایت زناشویی و کاهش آسیب‌های اجتماعی را دارد.

پیشنهادهای سیاستی و حقوقی:

۱. اصلاح ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی با حذف الزام اخذ اذن ولی برای دختران باکره رشید و جایگزینی معیار «رشد اجتماعی» به جای وضعیت بکارت، همراه با تدوین شاخص‌های عینی و علمی برای ارزیابی آن.
۲. توسعه دکترین قضایی بر اساس تقدم اصل عدالت بر احتیاط‌های فقهی فردمحور و انطباق آرای محاکم با نظریه فقهی استقلال دختران رشید در ازدواج.
۳. طراحی سازوکارهای صیانتی در حقوق خانواده از جمله مشاوره اجباری پیش از ازدواج، ایجاد نهادهای نظارتی برای پیشگیری از سوءاستفاده، تقویت و توسعه مراکز تخصصی مداخله در بحران‌های خانوادگی و تقویت نهاد نظارت و حمایت خانواده با رویکرد اخلاقی و ارزشی.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه (ترجمه محمد دشتی).

اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ابن ادریس حلی، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر - بیروت.

ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم. (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.

ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). تفسیر التحرير و التنویر. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.

اصفهان‌ی، ابوالحسن. (۱۴۲۲ق). وسیله النجاة (مع حواشی الإمام الخمينی). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۵ق). کتاب النکاح. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

ابن قدامه، أبو محمد موفق الدین. (۱۳۸۸ق). المغنی. مصر: مکتبه القاهرة.

اصغری، سید محمد. (۱۳۸۸). عدالت به مثابه ثابته ثابته فقهی و حقوقی. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۳۹، (۱)، ۲۱-۱.

ارسطا، محمدجواد. (۱۴۰۰). فقه اجتماعی. تقریر و تحقیق: محمد مهدی فر، قم: مکتب اندیشه.

بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

پیرهادی محسن؛ خلیلی مرتضی. (۱۴۰۴). بررسی فقهی سقوط اذن ولی در نزدیکی غیر متعارف. پژوهش های فقهی مسائل

مستحدثه، ۳، ۱۳۱-۱۵۰. <https://rcijl.2020.1250.1162.150.22091/>

تبریزی، جواد. (۱۳۷۸). استفتائات جدید. قم: سرور.

جواد آملی، عبدالله. (۱۴۰۰). درس خارج فقه آیت الله عبدالله جواد آملی (۱۴۰۰/۱۰/۲۷). <https://eshia.ir/>، تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۸.

حائری طباطبائی، سید علی بن محمد. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

حکیم طباطبائی، سید محسن. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسه دار التفسیر.

حسینی روحانی، سید صادق. (۱۴۱۲ق). فقه الصادق علیه السلام. قم: دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام.

حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا). استفتائات. تحقیق: السید محمود المددی الموسوی. بی جا: مؤسسه الخوئی الإسلامية.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین. قم: مدینه العلم.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق الف). موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق ب). التنقیح فی شرح العروة الوثقی؛ الاجتهاد و التقليد. تحت اشراف جناب آقاى لطفی. قم: بی نا.

خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

خمینی، سید روح الله (بی تا). صحیفه نور. بی جا: بی نا.

دهقان نژاد، رضا. (۱۴۰۳). چالش های فقهی - حقوقی دیدگاه تشریک ولایت در نکاح باکره رشید. دو فصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده. ۲۹، (۸۱)، ۱۴۲-۱۱۷.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. تحقیق: صفوان عدنان داودی. دمشق: دار العلم الدار الشامیة.

سبحانی تبریزی، جعفر. (بی تا). نظام النکاح فی الشریعة الإسلامية الغراء. قم: بی نا.

سبزواری، سید عبد الأعلى. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحکام. قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله.

سیستانی، سید علی. (۱۴۱۴ق). قاعدة لا ضرر ولا ضرار. قم: دفتر آیت الله العظمی سیستانی مدّ ظله.

سیوری حلی، مقداد بن عبد الله. (۱۴۲۵ق). کنز العرفان فی فقه القرآن. قم: انتشارات مرتضوی.

- شیرازی زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- شیرازی زنجانی، سید موسی. (۱۳۸۷). رساله توضیح المسائل (۲). قم: دفتر معظم له.
- سجادی، امین مهدی. (۱۳۹۵). اذن ولی در ازدواج باکره. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- شوشتری، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). النجعة فی شرح اللمعة. تهران: کتابفروشی صدوق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۰۹ق). منیة المرید، المقدمة. محقق و مصحح: رضا مختاری، رضا. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (بی تا). روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله علیه.
- صانعی، یوسف. (۱۳۹۶). گفتگو با حضرت آیت الله صانعی، در کتاب قاعده عدالت در فقه امامی. به کوشش حسنعلی علی اکبریان، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- صانعی، یوسف. (۱۴۲۴ق). فقه الثقلین فی شرح تحریر الوسیلة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- صدر، سید محمد. (۱۴۲۰ق). ما وراء الفقه. بیروت: دار الأضواء.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۸ق). الهدایة فی الأصول و الفروع. قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- صرامی، سیف الله. (۱۳۹۹). قاعده فقهی نفی ظلم در قرآن کریم. مجله قرآن، فقه و حقوق اسلامی، ۱۲، ۲۷-۵۶.
- صفای، سید حسین. امامی، اسدالله. (۱۳۹۲). مختصر حقوق خانواده. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- ضیایی فر، سعید. (۱۳۹۲). فلسفه علم فقه. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تحقیق: سید احمد حسینی. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم: مرسه النشر الاسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵). التهذیب. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: احیاء التراث العربی.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الكتاب العربی.

طباطبایی حائری، سید علی بن محمد. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

عاملی حسینی، سید جواد بن محمد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

علاوند، فریبا. (۱۴۰۳). عدالت، زن، جنسیت. قم: پژوهشکده زن و خانواده.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۸ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

علم الهدی، سید مرتضی. (۱۴۱۷ق). المسائل الناصریات. تهران: رابطه الثقافه و العلاقات الإسلامیه.

عراقی، آقا ضیاء الدین. (۱۴۱۸ق). قاعدة لا ضرر. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

علی اکبریان، حسنعلی. (۱۳۹۶). قاعده عدالت در فقه امامیه؛ گفت و گو با: جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). لزوم یا عدم لزوم اذن یا اجازه ولی در صحت ازدواج دوشیزه بالغ رشید. مطالعات راهبردی زنان. ۴۸، ۱-۲۶.

عندلیب همدانی، محمد. (۱۴۰۳). شبکه اجتهاد. بررسی فقهی ازدواج با کود کان. <https://ijtihadnet.ir>. تاریخ مراجعه ۱۴۰۳/۱۱۰/۲۳.

طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۸ق). العروة الوثقی مع التعليقات. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

فاضل آبی، حسن بن ابی طالب. (۱۴۱۷ق). کشف الرموز فی شرح المختصر النافع. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۱ق). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - النکاح. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (بی تا). کتاب العین. بی جا: بی نا.

فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.

فیروز آبادی، مجد الدین. (بی تا). القاموس المحیط. بی جا: بی نا.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

محدث نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

موسوی عاملی، محمد بن علی. (۱۴۱۱ق). نهایه المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مرعشی، سید محمدحسن. (۱۳۸۰). تحقیقی درباره ماده (۱۰۴۳) قانون مدنی. نشریه دادرسی. ۲۸. ۳-۹.

محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۷). مکتب اجتهادی آخوند خراسانی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی. (بی تا). بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی. بی جا: بی نا.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸). یادداشت های استاد مطهری. تهران: صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴ق). کتاب النکاح. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). دائرة المعارف فقه مقارن. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ق). القواعد الفقهیه. قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.

منتظری نجف آبادی، حسینعلی. (۱۴۰۹ق). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية. قم: تفکر.

منتظری، صالح. زارعی، محمد مهدی. محسنی دهکلانی، محسن. (۱۳۹۵). تأملاتی فقهی در قاعده انگاری «عدل و انصاف». پژوهش های فقهی. ۱۲. ۸۵۲-۸۲۱. (۴)

هدایت نیا، فرج الله. (۱۳۹۲). عناوین ثانوی و حقوق خانواده. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ق). مستند الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مجله فقهی مسائل مستحدثة

مقاله آماده به انتشار - مجله پژوهش های فقهی مسائل مستحدثه